



از جنگ‌های صلیبی تا فرقه‌سازی معاصر

۰۹ تیر ۱۳۸۶

اسماعیل شیعی سرروستانی



آن زمان که مسلمین، بی‌خبر از همة توطئه‌ها به خود مشغول بودند، پیمانی پنهانی و شوم، سپاه بزرگ صلیبیون را از سوی (489 - 690 ق) و سپاه قوم بدوی و عاری از هرگونه فرهنگ و تمدن مغول را از دیگر سوارهای شرق اسلامی ساخت. این دو لشکر که چون فتری تند و تیز از جای جسته بودند، تمامیت سرزمین‌های اسلامی را از مرو و خراسان تا بیت‌المقدس میدان تاخت و تاز خود قرار دادند. جرم بزرگ مسلمانان اعلام نام خدا و رسول‌خدا، محمد مصطفی(ص)، از بلندای همة گلدسته‌های مرو، ری، عراق، شام، مصر و بیت‌المقدس بود.

غرب مسیحی صدای اذان از مأذنه‌های سرزمین‌های اسلامی را چونان تیری بر سینه و قلب خود می‌شناخت. دویست سال جنگ و خون‌ریزی، دویست سال ویرانی، تشنگی و از هم پاشیدگی بسیاری از حوزه‌های علمی و فرهنگی را در پی داشت، و با این همه، بنا بر مشیت آسمانی، صدای اذان بلندتر از هر زمان در اقصا نقاط عالم طنین‌انداز شد.

شکل‌گیری امپراتوری عثمانی و سقوط قسطنطنیه (به عنوان یکی از کانون‌های بزرگ کلیسای مسیحی) و تأسیس خلافت اسلامی، علی‌رغم همة کاستی، دیگر بار خشم و کین مانده در سینه غرب مسیحی و یهودیت را که همواره خود را پشت غرب مخفی می‌ساخت برانگیخت.

دسیسه‌های اولاد یهود، مکر جریان‌های ماسونی، و تفرقه‌افکنی‌ها، چون بلا و بیماری به جان این امپراتوری افتاد تا آنجا که به تدریج چنان کارگر افتاد که از هم پاشیدگی، تفرق و اضمحلال روزی آن شد و آنچه بر جای ماند خاکستر دولتی بیمار و مفلوک بود که امروزه روز در هیأت جریان‌های لائیک و بی‌دین برای دستیابی به اعتبار کاسه گدایی به در خانه اتحادیه اروپا - اتحادیه غرب مسیحی - دراز می‌کند و کاسه تهی را با حسرت بر می‌گرداند.

وقتی چتر استعمار - طی دویست سال اخیر - برگستره کشورهای اسلامی گشوده می‌شد، غرب مسیحی نیک واقف بود که انگیزه و آرمان نهفته در جان ساکنین این کشورها دیر یا زود نیروهای استعماری را از این سرزمین بیرون خواهد ریخت، چنان‌که، چیزی نگذشت که همین انگیزه به نام خدا و به نام محمد مصطفی(ص)، استعمارگران پرتغالی، اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی را از الجزایر، مراکش، صحرا، پاکستان و عراق بیرون افکند.

این آگاهی موجب بود تا آنان با تشکیل مثلثی پلید در میان سرزمین‌های اسلامی، جایابی برای خود بسازند و با پاشیدن تخم نفاق و تفرقه، امکان بازگشت دیگر بار و دیگر بار را بیابند و مجال تجدید قوای مسلمانان را از بین ببرند. این مثلث پلید چیزی جز تأسیس مذاهب جعلی و استعماری بابت در ایران، وهابیت در عربستان و مذهب قادیانی در پاکستان نبود. از آنجا که این فرقه‌ها ساخته و پرداخته استعمار بودند، در:

1. فقدان روحیه جهادی،
2. رویکرد دنیامدارانه به دین (سکولاریزم)،
3. فقدان طرحی برای برکشیدن سازمان اجتماعی و مدیریت جوامع مسلمین بر اساس دین در عصر غیبت،
4. ذلت‌پذیری و انفعال در برابر فرهنگ و تمدن ملحدانه و مشرکانه،
5. مقاومت در برابر احیاء‌گری مبتنی بر حقیقت دینی، کلام وحی و کلام ائمه معصومین(ع)،
6. ستیز با رویکرد فعال فرهنگی و تفکر شیعی به عالم و آدم و اجتهاد فقهای نامدار شیعه؛ مشترک و متفق القول بودند، و زمینه‌های پذیرش فرهنگ غربی و عوامل سیاسی غرب را در خود داشتند.

در واقع، پیش از بیداری و ظهور دور جدید اصلاح‌گری و احیاء‌گری مبتنی بر دین و بروز موج اعتراض در برابر غرب، این مثلث پلید شکل گرفت تا در موقع مناسب کارایی خود را بروز دهد.

فرا رسیدن فصل انحطاط تام و فروپاشی تمام فرهنگ و تمدن غربی - در آخرین دهه‌های قرن بیستم - و تجربه پایان تاریخ خودکامگی، هم‌زمان با آغاز تاریخ جدید بشر به نام دین و خدا بروز موج فراگیر اصلاح‌گری و احیاء‌گری مبتنی بر دین را سبب شد، همان که در خود و با خود ظهور قدرت اسلام و زایش مستضعفان را داشت، این همه موجب شد تا غرب، برای مقابله و به امید متوقف کردن این جریان پر قدرت از تمامی پتانسیل و توانایی‌های خود استفاده نماید.

مبارزه مسلحانه، اشغالگری نظامی، بحران‌سازی در مناسبات اقتصادی، بالاخره فرقه‌سازی برای ایجاد تفرقه و جدال‌های داخلی تنها وجوهی از ترفندهای غرب علیه اسلام و مسلمانان بودند.

سلفی‌گری وهابی که امروزه در لبنان، عراق و پاکستان بیداد می‌کند، و از کشته‌ها پشته می‌سازد تنها بخشی از استراتژی «فرقه‌سازی و احیاء فرقه‌ها» را نمایان ساخته است و بی‌گمان می‌تواند انتظار بروز امواج این سلفی‌گری متحجرانه وهابی را که اهرم و بازوی غرب صهیونی است در سایر نقاط کشورهای اسلامی و شیعه‌نشین داشت.

ظهور سایر فرقه‌ها و از جمله گونه‌های مختلف «صوفی‌گری و بابی‌گری» که در جای جای ایران اسلامی نمود پیدا کرده است در ادامه همان جریان‌های وارد میدان شده‌اند که امروزه لبنان و عراق را مبدل به قتلگاه مسلمانان مستضعف ساخته‌اند.

برخی اطلاعات حاکی از آن است که طی ربع قرن اخیر 5/2 برابر چهارده قرن گذشته، کتاب علیه مکتب امامت تألیف و منتشر شده است.

موارد زیر تنها دربرگیرنده بخش‌هایی از مأموریت‌های این فرقه‌ها و گروه‌ها در کشورهای اسلامی است:

1. سلب حیثیت معنوی از آموزه‌های دینی،
2. ایجاد رخنه و شکاف در صفوف مسلمانان،
3. شبیه‌افکنی در مبانی اعتقادی مردم و اغفال جوانان،

4. آلوده ساختن جوانان به مواد افیونی و روابط نامشروع (به بهانه گفت‌وگو از دین و عرفان)،
 5. ایفای نقش ستون پنجم برای دشمن و نفوذ در سازمان‌ها و نهادهای کشورهای اسلامی،
 6. منفعل ساختن نظام اسلامی در برابر خواسته‌های نامشروع در مجامع جهانی،
 7. شناسایی اشخاص حقیقی و حقوقی ضد غرب و صهیونیسم در حوزه‌های مختلف برای اقدامات بعدی در موقعیت مناسب،
 8. القای آرا و طرح‌های خود (مستقیم یا غیر مستقیم) در سازمان‌ها، نهادها، وزارتخانه‌ها از طریق افراد ساده‌لوح و یا نفوذ داده شده،
 9. ایجاد بلوا و جنجال تبلیغاتی و رسانه‌ای در هنگام به اجراء درآمدن طرح‌ها و برنامه‌های اصولی و متناسب با منافع عمومی مسلمانان
- ... و

باید پرسید در این موقعیت چه باید کرد؟

بی‌گمان وظیفه دولت اسلامی و سازمان‌ها و نهادهای وابسته به آن از همه سنگین‌تر است به ویژه در وقتی که تمامی امکانات و قدرت در اختیار آنهاست.

سایرین و به ویژه اهل فرهنگ به عنوان جماعتی بیدار، می‌بایست همه همت خود را مصروف مقابله با این جریان نمایند. از نظر ما مهم‌ترین وظایف به قرار زیر قابل گفت‌وگو است:

1. مجهز شدن سریع سازمان‌ها، نهادهای فرهنگی، حوزه‌های علمیه و محققان به سلاح نقد، شبهه‌شناسی و جریان‌شناسی برای پاسخ‌گویی به شبهات و خنثی‌سازی آموزه‌های منحرف‌القاء شده در سطوح مختلف جامعه؛
2. ارتقای توانایی مربیان، معلمان و مبلغان و سایر دست‌اندرکاران امور فرهنگی رسمی برای پاسخ‌گویی به شبهات، معرفی فرقه‌ها و نحله‌ها و ارائه نقد و ردیه جدی و علمی برای مصونیت بخشی به جوانان و خانواده‌ها؛
3. خروج رسانه‌های مؤثر از کسوت بی‌خبری و سرگرم‌سازی و اتخاذ موضع حقیقی برای رصد جریان‌ات، برنامه‌سازی، پاسخ‌گویی و نشر بیش از پیش معارف حقیقی؛
4. ایجاد امکان نشر و توزیع آثار مناسب با ادبیات روز و ادوات جدید همراه با اقدامات جدی سازمان‌های مسئول برای جلوگیری از توزیع آثار مخرب وارداتی و یا تولید شده داخلی؛
5. کشف همه زمینه‌های اتحاد و اتفاق در میان مذاهب اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور و بسط این زمینه‌ها به صور مختلف؛

6. بی‌شک هیچ يك از اشخاص حقیقی و حقوقی نمی‌تواند وظیفه خود را در «نظارت و تماشای» خلاصه کند. ایجاد تسهیلات لازم برای حضور پر رنگ مردان صاحب درد و انگیزه، حقیقت‌جو و پیرو ولایت و حمایت از آنها (حتی اگر تمامیت خطمشی ما را پذیرا نشوند) می‌تواند خاکی‌های متنوعی را در برابر این سیل مهاجم ایجاد کند. این در حالی است که سازمان‌ها و نهادهای رسمی و دولتی به دلایل مختلف قادر به حضور همه جانبه در این میدان و مقابله نیستند.

امید می‌رود همت و اقدام ما با تأیید و حمایت حضرت صاحب‌الزمان (ع) همراه شود تا ضمن حفاظت همه جانبه از شیعه‌خانه اهل‌بیت (ع) امکان ظهور حضرتش فراهم شود.

ان‌شاءالله

سردبیر

ماهنامه موعود شماره 77

